

هم‌کلاسی‌های آسمانی در جشن مهر

کلاس اولی‌های مشهدی در حرم مطهر رضوی، آغاز مدرسه را در حالی جشن گرفتند که قاب‌هایی از فرشته‌های میناب، میهمان این مراسم بود

● شوق کودکانه برای آغازمدرسه

در جای جای صحن‌های حرم امام هشتم^(ع)، کودکان قدونیم قدی به چشم می‌آیند که شوروشوق حضور در جشن و مدرسه را دارند. این جشن برای کلاس اولی‌هاست که آمده‌اند تا پیش از آغاز رسمی سال تحصیلی، نخستین قدم‌هایشان را برای رفتن به مدرسه جشن بگیرند؛ پسران و دخترانی بالباس‌های فرم، دست‌دردست مادرانشان، به سمت رواق کودک می‌روند. قدم‌هایشان کوچک است، اما شوقشان بزرگ. بعضی‌ها جست‌وخیزکنان جلو می‌روند و بعضی دیگر پشت‌مادر پنهان می‌شوند، انگار هنوز باورشان نشده است که امروز روز جشن خودشان است.

جشن فقط برای بچه‌هاست و فضای داخلی رواق هم محدوداست؛ به همین دلیل خانواده‌ها بیرون می‌مانند و منتظر بچه‌هایشان می‌شوند. مادران چشم‌انتظارند و بعضی از آن‌ها با اینکه می‌دانند فرزندشان در چندقدمی آن‌ها و در جای امنی است، بازهم چشم‌هایشان نگران است و به همین دلیل، نزدیک‌ترین جا به در ورودی رواق را انتخاب می‌کنند و می‌نشینند. بعضی‌ها زیارت‌نامه می‌خوانند، اما هرچنددقیقه یک‌بار، نگاهشان به در دوخته می‌شود که مبادا دختری یا پسرشان بی‌قراری کرده باشد و بیرون بیاید، دنبال آن‌ها بگردد، اما پیدایشان نکند. صدای خنده و هیاهوی بچه‌ها از داخل رواق می‌آید و با هر خنده، دل مادران بیرون کمی سبک‌تر می‌شود.

شاید مادر بودن یعنی همین؛ حتی وقتی فاصله‌ای میان تو و کودک نیست، بازهم نگاهت به سمت دری باشد که ممکن است فرزندت از آن بیرون بیاید. این چشم‌انتظاری برای مادران حاضر در حرم، چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد؛ بچه‌ها از رواق بیرون می‌آیند و مادر را پیدا می‌کنند. اما تکرار این صحنه ساده برای مادران میناب، محال است؛ چراکه دیگر چشم‌انتظاری‌شان پایانی ندارد.

باید مادر بود تا درک کرد که چشم‌انتظاری برای برگشتن کودک



فرشته میناب



روزگزارش

از مدرسه، یعنی چه. مادران دانش‌آموزان میناب هم در خانه منتظر بچه‌هایشان بودند و شاید غذای موردعلاقه فرزندشان را می‌پختند تا وقتی از مدرسه برمی‌گردد و دارد با شور و حرارت از بازی با دوستانش برای مادر تعریف می‌کند، با دیدن غذای موردعلاقه‌اش، شادی او تکمیل شود اما هرگز بچه‌هایشان برنگشتند.

گلزار شهدای میناب حالا برای دانش‌آموزان بازمانده مدرسه شجره طیبه، تداعی‌کننده حیاط مدرسه‌شان است؛ جایی که دوستانشان آرام خوابیده‌اند و شاید در مزار، جای خالی آن‌ها، برای بچه‌های بازمانده کمتر حس شود. دانش‌آموزان کلاس اولی به رسم هر سال، کنار خانواده‌هایشان بالباس فرم مدرسه عکس می‌گیرند؛ دانش‌آموزانی که شاید هنوز نمی‌دانند مدرسه قرار است چه قصه بزرگی برایشان بسازد. قرار است دوست‌تازه پیداکنند، حروف الفبا را بخوانند و بنویسند و شاید از همین حالا آرزوی پزشکی یا معلم شدن را در دل خود پرورش دهند. در طرف دیگر، خانواده‌هایی در میناب هستند که سال‌ها برای فرزندشان این رؤیاها را مرور کرده بودند، اما امسال به جای خرید لوازم تحریر و آماده‌کردن لباس مدرسه، ماه‌هاست با جای خالی فرزندشان زندگی می‌کنند.

به دلیل خبرنگاری و حوزه‌کاری‌ام، سال‌های زیادی برای پوشش مراسم جشن شکوفه‌ها و روز اول مهر به حرم مطهر رضوی یا مدارس رفته‌ام، اما امسال همه چیز متفاوت است؛ در تمام طول مسیری که باید طی می‌کردم تا به رواق کودک در حرم برسم، مدام در ذهنم یک مصراع از شعر سعدی را مرور می‌کردم که «هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای؟» به نظر این درست‌ترین توصیف از حضور فرشته‌های میناب در مراسم بازگشایی مدارس امسال است؛ فرشته‌هایی که ۹ اسفند سال گذشته، در ساعات اولیه جنگ تحمیلی سوم به دلیل حمله موشکی آمریکا و رژیم کودک‌کش صهیونیستی به مدرسه‌شان، به شهادت رسیدند. غنچه‌های گلی که قرار بود فردایمان را بسازند، دربی حمله‌ای بی‌رحمانه، زنگ‌آخرین‌روزمدرسه‌شان در آسمان نواخته‌شد.

● رواق کودک؛ لبریز از هیاهوی جشن

هنوز مراسم جشن شکوفه‌ها شروع نشده است. رواق کودک اما از همان دقایق اول، حال‌وهوای جشن به خود گرفته است. مریدان هرکدام گوشه‌ای را گرفته‌اند و بچه‌ها را در گروه‌های کوچک دورهم جمع کرده‌اند. یکی وسط حلقه ایستاده است و با بچه‌ها بازی می‌کند، آن یکی نشست است روی زمین و برای بچه‌ها قصه می‌گوید؛ قصه‌ای که هرچند جمله‌اش با خنده بچه‌ها نصفه می‌ماند. صدای خنده و هیاهو و شوق، فضای رواق را پر کرده است. رواق با دکانک‌های صورتی، بنفش، آبی و سبزترین شده است. صندلی‌های کوچک رنگی، ردیف به ردیف کنارهم چیده شده‌اند. حدود ۲۵۰ کودک قرار است امروز اینجا بنشینند؛ ۲۵۰ کودک به نمایندگی از ۱۰۴ هزار دانش‌آموز کلاس اولی مشهدی که میهمان بارگاه نورانی امام رضا^(ع) شده‌اند تا دوره تحصیلی خود را در جوار حرم مطهر امام هشتم^(ع) آغاز کنند. دست‌بچه‌ها پرچم ایران است؛ پرچم‌هایی که با دست‌های کوچکشان بالا نگه داشته‌اند. این مراسم قرار بود طبق اعلام قبلی، ۳۱ شهریور در سراسر کشور برگزار شود، اما هم‌زمانی این روز با سالروز وفات حضرت معصومه^(س)، باعث شد که دست‌اندرکاران تصمیم دیگری بگیرند. بنابراین جشن شکوفه‌ها یک روز زودتر برگزار شد.

● قاب‌هایی با تصاویر فرشته‌های میناب

قاب‌ها را کنار دیوار و روی پایه‌های کوتاه چیده‌اند؛ قاب‌هایی که عکس فرشته‌های میناب را در خود گرفته‌اند. روی هر قاب، اسمی نوشته شده است؛ «فاطمه یزدان پناه»، «رضا رنجبر»، «سبحان شهدادی» و چند نام دیگر که هرکدام به تنهایی یک دنیا حرف در خود دارند. عکس‌ها را طوری گذاشته‌اند که هم‌قد بچه‌های کلاس اولی باشند. بچه‌ها یکی یکی از کنار قاب‌ها می‌گذرند. بعضی‌شان فقط نگاه می‌کنند و رد می‌شوند، بعضی دیگر می‌ایستند و انگشت کوچکشان را روی شیشه قاب می‌کشند.

بچه‌های کلاس اولی به دلیل سن و سالشان، درک زیادی از جنگ و اتفاقاتی که در ماه‌های گذشته در کشورمان رخ داد، ندارند. شاید نمی‌دانند آن روز در میناب چه گذشت، احتمالاتی دارند چرا این عکس‌ها روی دیوارند و چرا اسمشان زیر قاب نوشته شده است. اما با همان مهربانی کودکانه به تصویر بچه‌های میناب نگاه می‌کنند؛ بعضی‌شان دست‌تکان می‌دهند، بعضی‌شان لبخند می‌زنند و بعضی‌شان فقط می‌ایستند و تماشا می‌کنند؛ انگار که در جشن روز اول مدرسه، دوست پیدا کرده باشند؛ دوستانی که نیستند، اما در عکس‌هایشان حاضرند.

جشن شکوفه‌های امسال با خنده و بازی بچه‌ها به پایان می‌رسد. در گوشه‌ای از رواق، مدیرکل آموزش و پرورش استان و معاون آموزش ابتدایی این اداره‌کل، هم میان مهمانان حاضرند. آن‌ها آمده‌اند تا در کنار بچه‌ها باشند. خبری از سخنرانی رسمی نیست. کمی بعدتر، بچه‌ها یکی یکی از رواق بیرون می‌آیند؛ رواق کودک کم‌کم از کلاس اولی‌ها خالی می‌شود اما قاب‌های روی دیوار، یادآوری می‌کنند که همه شکوفه‌ها فرصت رسیدن به فصل بعدی را پیدا نکرده‌اند.



عکس: نسیم هفتابی - شهرآر

حق مردم را نادیده نگیرید

که دریافت می‌شود و خدمتی که داده می‌شود. این تناسب، یکی از ابتدایی‌ترین اصول هرابطه حرفه‌ای و اقتصادی است. خانواده حق دارد بداند بابت چه خدمتی، چه مبلغی می‌پردازد و اگر آن خدمت به هر دلیل به میزان مقرر ارائه نشد، چه تبدیری برای جبران یا تعدیل آن وجود دارد.

مدرسه نیز البته هزینه‌های ثابت خود را دارد؛ حقوق کارکنان، نگهداری ساختمان، تهیه تجهیزات و بسیاری از هزینه‌ها حتی در روزهای تعطیل ادامه پیدا می‌کنند، بنابراین راه حل، الزاما حذف کامل هزینه‌ها نیست؛ راه حل، شفافیت و محاسبه منصفانه سهم هر طرف است. می‌توان برای خدمات مختلف، قواعد روشن و آزییش اعلام‌شده‌ای تعیین کرد تا در صورت کاهش روزهای خدمات دهی، نحوه تعدیل هزینه، مشخص باشد.

خانواده ایرانی، امروز بیش از هر زمان دیگری، نیازمند احساس امنیت اقتصادی و اطمینان از منصفانه بودن مناسباتی است که با آن روبه‌روست. وقتی از والدین انتظار داریم مسئولانه هزینه‌های آموزش فرزندشان را بپردازند، متقابلا باید سازوکاری نیز وجود داشته باشد که حقوق آنان را در زمان تغییر شرایط به رسمیت بشناسد. نمی‌شود از مردم انتظار داشت در برابر همه افزایش هزینه‌ها مسئول باشند، اما برای پرسش و مطالبه نداشته باشند. حق مردم، با تغییر شرایط از بین نمی‌رود، بلکه دقیقا در شرایط دشوار است که باید بیشتر دیده شود.

بیشتری برای همراهی با فرزند اختصاص دهند و در بسیاری از مواقع، هزینه‌هایی که پیش‌تر وجود نداشت، به سبب خانوار اضافه می‌شود، بنابراین خانواده هم هزینه آموزش حضوری را به شکل کامل پرداخت کرده است و هم ناچار است هزینه آموزش غیرحضوری را تحمل کند.

مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که تعداد روزهای غیرحضوری افزایش پیدا کند. نمی‌توان انتظار داشت منطق اقتصادی یک خدمت در تمام شرایط ثابت بماند، درحالی‌که میزان بهره‌مندی از آن، تغییر کرده است. اگر دانش‌آموز در بخش قابل‌توجهی از سال، از سرویس مدرسه استفاده نکرده است، چرا باید هزینه کامل سرویس، بدون هیچ سازوکار تعدیلی، دریافت شود؟ اگر نوع و میزان ارائه برخی خدمات آموزشی تغییر کرده است، آیا نباید در محاسبه هزینه آن، نیز تجدید نظر کرد؟

ممکن است گفته‌شود بسیاری از این تعطیلی‌ها، خارج از اختیار مدارس است. این سخن درست است، اما خارج از اختیار بودن یک اتفاق، نباید به معنای انتقال تمام آثار مالی آن به خانواده باشد. در یک نظام منطقی، برای شرایط غیرعادی باید سازوکار غیرعادی نیز وجود داشته باشد؛ ناشی از شرایط پیش‌بینی نشده، مشخص

موضوع فقط چند روز سرویس یا بخشی از شهری نیست؛ مسئله، تناسب میان پولی است

در زندگی اجتماعی، گاهی مسئله‌ای آن قدر تکرار می‌شود که به تدریج عادی به نظر می‌رسد، حتی اگر در ذات خود عادلانه نباشد. یکی از این مسائل، نحوه محاسبه هزینه‌هایی است که خانواده‌ها برای تحصیل فرزندانشان می‌پردازند؛ هزینه‌هایی که بر مبنای یک سال آموزشی و مجموعه‌ای از خدمات مشخص دریافت می‌شود، اما در عمل ممکن است بخش قابل‌توجهی از همان سال، شکل دیگری پیدا کند.

خانواده‌ای را تصور کنیم که در آغاز سال تحصیلی، برای ثبت‌نام فرزندش در مدرسه، هزینه چشمگیری پرداخت می‌کند و علاوه بر آن، هزینه سرویس رفت‌وآمد را نیز می‌پردازد. مبنای این پرداخت، روشن است؛ مدرسه باید خدمات آموزشی خود را ارائه کند و سرویس نیز باید در روزهایی که دانش‌آموز به مدرسه می‌رود، وظیفه خود را انجام دهد. اما اگر به دلایل مختلف، از ناترازی انرژی و آلودگی هوا گرفته تا برف و بارندگی، شرایط اضطراری، مسائل امنیتی یا دیگر رخداد‌های پیش‌بینی نشده، بخش قابل‌توجهی از آموزش به فضای مجازی منتقل شود، یک پرسش منطقی شکل می‌گیرد: تکلیف هزینه خدماتی که عملا دریافت نشده است، چیست؟ در آموزش غیرحضوری، خانواده فقط با تغییر محل تحصیل فرزندش از مدرسه به خانه، مواجه نیست؛ اینترنت لازم است، تجهیزات ارتباطی موردنیاز است، والدین باید زمان



یادداشت



دکتر مهدی یازمانی



روزنامه نگار

مهربانی رانمی‌شود بازی کرد!

اگر دل، خاکسار شد، رفتار هم نرم می‌شود. اگر جان، در برابر خدا خم شد، قامتش برای بندگان خداهم خم می‌شود. اگر اخبات در جان نشست، محبت از چشم و دست و زبان جاری می‌شود. این‌ها از هم جدا نیستند. برای همین است که استاد، مثالی می‌آورد که حقیقت را عریان‌تر نشان می‌دهد: «مثلا تصور کنید که صدام یا هیتلر بخواهند نیمه شب به بیغله‌ای سر بزنند، آیا می‌توانند؟ نه، نمی‌توانند. این نقش، هم به آن سو نمی‌رود. این، درس امروز ما هم هست. روزگاری که مهربانی، گاهی به عکس و خبروگارش تقلیل پیدا می‌کند، باید دوباره از خود پرسیم؛ آیا محبت، در رفتار ما ریشه دارد یا فقط در گفتارمان، خود را نشان می‌دهد؟ آیا دست ما پیش از آنکه برای دیده شدن دراز شود، برای دست‌گیری دراز می‌شود؟ آیا فروتنی و رانندگی می‌کنیم یا فقط درباره آن حرف می‌زنیم؟ واقعیت این است که جامعه رایش از هر چیز، مهربانی می‌سازد نه آنان که از مهربانی می‌گویند، بلکه آنان که با مهربانی زندگی می‌کنند؛ آنان که اخبات را در دل نشانده‌اند و تواضع را در رفتار؛ آنان که بی‌هیاهو می‌بخشند، بی‌منت می‌گیرند و بی‌ادعا کنار مردم می‌ایستند. بله، مهربانی، بازی نیست، حقیقتی است که از دل برمی‌خیزد، در رفتار می‌نشیند و جهان را، آرام‌تر و انسانی‌تر می‌کند. هرکه به اندازه اخباتش، مهربان است و هرکسی به اندازه تواضعش، به خدا نزدیک. شاید از ماندگاری نام مردان خدا نیز همین باشد. آنان هیچ‌گاه نقش مهربانی را بازی نکردند؛ آنان خود مهربانی بودند.

می‌شود لبخند را تمرین کرد، می‌شود واژه‌های قشنگ را حفظ کرد، می‌شود رُست همدلی گرفت، حتی می‌شود جلو دوربین‌ها، دست‌نوازش بر سر بیتی کشید. اما مهربانی رانه؛ مهربانی از آن حقیقت‌هایی است که اگر در دل نباشد، در دست و نگاه و رفتار هم پیدا نمی‌شود.

مهربانی، زندگی است. آن هم از نوع واقعی واقعی آن؛ شاید به همین دلیل است که هر وقت سخن از اوچ محبت به میان می‌آید، نگاه‌ها به سیره معصومان^(ع) ختم می‌شود؛ آنجا که مهر، نمایش نیست، منشی است، از همین روست که انمه^(ع) و به ویژه امیرمؤمنان^(ع) شب انتخاب می‌کنند تا بی آنکه کسی ببیند، به خرابه‌ای سر بزنند. در خانه فقیری را بکوبند، باری از دوش درمانده‌ای بردارند و دلی را به امید، روشن کنند. این کار، از هر کسی ساخته نیست.

مرحوم استاد صفایی حائری در کتاب اخبات، پرده از همین راز برمی‌دارد: «مامی ببینم که علی^(ع) به خرابه‌ها و بی‌غوله‌ها می‌رود. دلی که تواضع را نتوشیده باشد، مگر می‌تواند این طور تحمل کند؟ مگر می‌تواند این قدر مهربان باشد؟ مهربانی بازی نیست که بتوانی تظاهر کنی! بله، مهربانی، تظاهرپذیر نیست. ممکن است کسی، ساعتی نقش بازی کند، اما مگر می‌شود یک عمر، نقش انسان را بازی کرد؟ مگر می‌شود دل، جای دیگری باشد و قدم، راه دیگری برود؟

استاد، پاسخ را کامل‌تر می‌کند؛ آنجا که می‌نویسد: «دلی که هنوز لذت محبت و خشوع و عشق را نتوشیده، اندامی که هنوز لذت طاعت و محبت و انکسار را ندیده، لباسی که هنوز رنگ خضوع و خشوع را ندیده است، مگر می‌تواند بازی درآورد؟...» آدمی، همان است که دلش هست،